

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۹

دوره ۲۱- شماره ۸۱- پاییز ۱۴۰۳- صص: ۱۹-۳۷

مقاله پژوهشی

تحلیل دیدگاه‌های عرفانی شیخ احمد جام

یوسف عالی عباس‌آباد^۱

منوچهر دانش‌پژوهان^۲

صدیقه سلیمانی^۳

چکیده

در این مقاله دربارهٔ عرفان، تصوف، چندبُعدی و چندمرحله‌ای بودن آن در دیدگاه شیخ احمد جام، عارف قرن پنجم و ششم (۴۴۰-۵۳۶ ه.ق.) بحث می‌شود. هدف پژوهش، بازخوانی، نقد و تفسیر متن آثار او و یافتن سرفصل‌های عرفانی یا معرفتی است. یافته‌های مهم پژوهش عبارت از این است که ساختار مدون و الگویافته‌ای در نظریات عرفانی شیخ جام وجود دارد. برخی از آن‌ها در دیدگاه وی به گونهٔ خاصی تعریف شده و برای به‌کارگرفتن تعدادی از رکن‌های عرفانی تأکید بیشتری شده است. شیخ جام، عمدتاً عمل‌گرا است و همواره خواسته است تا نظریه‌هایش به مرحلهٔ عمل درآید. بدین جهت در سخن خود نیز به عملی شدن اصرار می‌ورزد. روش پژوهش مقاله برپایهٔ روش تحلیلی - توصیفی (Descriptive - Analytical) است که براساس رویکرد اسنادی (Documentary)، مواد، مؤلفه‌ها (Components) و مبانی ساختارشناسی بررسی می‌شود. کلیدواژه‌ها: شیخ احمد جام، عرفان، دیدگاه‌ها، نقد متن و بازخوانی.

^۱ - دانشیارگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول: yosefaali@pnu.ac.ir

^۲ - استادیارگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم و فنون فارابی، تهران، ایران.

^۳ - دانشیارگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

شیخ احمد جام؛ زنده پیل

شیخ احمد جام نامقی، عارف قرن پنجم و ششم (۴۴۰-۵۳۶ ه.ق.) معاصر سلطان سنجر سلجوقی (غزنوی، ۱۳۴۵: ۳۵) است که در روستای نامق از توابع جام یا ترشیز خراسان به دنیا آمد. نام وی در تذکره‌ها و معرفی آثار او «ابونصر احمد ابن ابی الحسن بن احمد بن محمد بن جریر بن عبدالله الیث الجلی المنامقی الجامی» (فاضل، ۱۳۷۳: ۲) ذکر شده است. «نام پدرش ابوالحسن و کنیه اش ابونصر بود. جز شیخ جام و شیخ الاسلام که دولقب مشهور اوست القاب دیگری نیز مانند قدوه البدال، قطب الاوتاد، قطب الاولیاء، سلطان الاولیاء، معین المله و الدین نیز برای وی ذکر کرده‌اند.» (ندایی احمدی، ۱۳۹۳: ۲۷)

لقب وی «ژنده پیل» است و نخستین بار حمدالله مستوفی در کتاب «نزهه القلوب» (غزنوی، ۱۳۴۵: ۳۲)، آن را آورده است. شیخ احمد باده‌گسار و نوشخوار بود؛ اما در بیست و دو سالگی توبه کرده (فاضل، ۱۳۷۳: ۹۱) و وارد تصوف شد. وی در کوه‌های نامق و بزد در جام به خلوت می‌نشست. «ریاضت شیخ احمد بیست سال طول کشید.» (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۷) «پس از پایان عزلت ... در چهل سالگی به میان مردم آمد و به تعلم آداب شریعت پرداخت.» (ندایی احمدی، ۱۳۹۳: ۳۵) وی ضمن سفرهای مختلف از دیدار بزرگان و عارفان بهره می‌جست و به کسب معارف مشغول بود. به هرات، نسابور، باخرز و بسطام سفر کرد. به حج رفت و سرانجام سال ۵۳۶ در ۹۵ سالگی وفات یافت و در بیرون دروازه معدآباد جام به خاک سپرده شد. چهره‌ای که از وی ترسیم شده، فردی خودخواه، متکبر، مغرور و سودجو است. علی فاضل درباره او می‌نویسد که فردی شراب‌خوار بود و در باده‌گساری افراط می‌کرد؛ اما توبه کرد و ریاضت فراوان و سختی کشید تا به خلوص دست یافت: «در ابتدای عهد روزی که برف و سرما سخت عظیم بود، شیخ وقت نماز دیگر غسل برآورد، صومعه‌ای بود در پیش ده نامق. در آن صومعه رفت و به نماز مشغول شد، نیم گز یخ بسته بود و او از حرارت ندامت ندانست که پای بر یخ بود. تا به وقت صبح عبادت کرده بود.» (همان: ۸۵)؛ و در مقدمه شناسایی احمد جام، وی را این‌گونه معرفی می‌کند: «یکی از صوفیان مشتاق و مشایخ روشن-

ضمیر صاحب احتشام در نیمه اول قرن ششم هجرت ... درحقیقت پس از ابوسعید ابوالخیر ... و خواجه عبدالله انصاری ... این پیر جام بود که دنباله‌رو مکتب فکری و اندیشه‌ها و عقاید گرانقدر صوفیه شد. وی به حق از مردان بیداردل و شگفتی‌آفرین عصر خود بود که نه تنها در روزگار خود؛ بلکه در قرن‌های متمادی پس از آن به نحو کم‌سابقه‌ای شهرت روحانی و حرمت معنوی و تأثیر و نفوذ کلام بسیار داشته‌است.» (همان: ۱)؛ ریاضتی که شیخ جام متحمل شده است دارای ابعاد مختلف و گوناگونی است. (رک، همان: ۸۵) به نظر می‌رسد تمام این نوع ریاضت‌ها، تلاشی برای کسب معنویات و زدودن غبارها و تیرگی‌هایی است که در جان و ضمیر او نشسته‌بود و وی ناچار بود این همه سختی و ایثار انجام‌دهد تا از آلودگی‌ها پاک‌گردد.

مبانی نظری و روش‌شناسی پژوهش

برای دریافت بُعد عرفانی دیدگاه‌های شیخ احمد جام باید به دنبال آثاری بود که از وی به میراث رسیده‌است. کمیت و محتوای آثار مطالب یا ارکان خاصی دارد و نمی‌توان از تمام آن‌ها نتیجه یکسانی گرفت. برخی از اندیشه‌ها به جامعه و تعامل موجود در میان اصناف مختلف اختصاص دارد و برخی دیگر به مسائل معرفتی و شناخت و عرفان و تئوری‌هایی که در جامعه عرفانی و تصوفی رایج است. دین و جامعه دینداری در عصر شیخ جامی، یکی دیگر از مواردی است که در این آثار به صورت شاخص وجود دارد و می‌توان آن‌ها را در سطوح مختلف نظریه‌های دین و نقش آن در جامعه مطالعه کرد.

روش پژوهش برپایه توصیفی و تحلیل داده‌های متن است. ساختار پژوهش به این صورت است که مبانی نظری و دیدگاه‌های عرفانی شیخ احمد جام بررسی شده، نکات مهم و کلیدی آن‌ها مشخص گردد. هر یک از نکات کلیدی در قالب موضوع یا تیترو سرفصل مشخص شده، بنا به مناسبت توضیحاتی درباره آن‌ها داده شده‌است. در پژوهش حاضر پرسش اصلی تحقیق درباره نوع عرفان شیخ احمد جامی و نکاتی است که این عارف در دیدگاه‌های خود بدان‌ها تکیه کرده و نظر خود را بیان داشته‌است. عین‌القضات روش‌ها یا راه‌کارهایی را در نظریه‌هایش بیان می‌کند که نوعی سبک یا تعامل این عارف وارسته با جهان اطراف خود است.

مهم‌ترین دیدگاه شیخ احمد جام درباره عرفان چیست؟

شیخ احمد چگونه با جهان اطراف خود تعامل داشته، درباره موضوعات گوناگون نظرات خود را مطرح ساخته است؟

پیشینه پژوهش

درباره شیخ احمد جام، پژوهش‌های متعددی انجام یافته است که تعداد زیادی از آن‌ها درباره زندگی، کرامات و آثار شیخ جام است. امین رضایی و همکاران (۱۳۸۸) «تحلیل معرفت‌شناختی کرامات شیخ احمد جام زنده‌پیل»؛ دوفصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا (درباره معرفت و چگونگی کسب آن در متون صوفیه، ارتباط میان معرفت و کرامات شیخ احمد جام)؛ حفصه طالب احمدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد «نسبت عقل و عشق از دیدگاه شیخ احمد جام» (۱۳۹۵)؛ دانشگاه پیام نور یزد؛ یدالله بهمنی مطلق و محمد خدادادی در «تحلیل افکار و آثار شیخ احمد جام» (۱۳۸۸)؛ فصلنامه تخصصی عرفان، سال ششم، شماره ۲۴؛ درباره آثار شیخ احمد جام است؛ یادآوری می‌شود که پژوهشی مستقل درباره موضوع مورد بحث در مقاله حاضر انجام نیافته است.

بحث. الگوها یا روش‌هایی که شیخ احمد جام در تصوف خود مطرح می‌سازد:

۱. تفکر - دانش

شیخ احمد جام، یکی از عارفان و صوفیان سده ششم هجری، میان حقیقت و افسانه شناور است. به مناسبت اتفاقاتی که در زندگی او رخ داده، برخی از مورخان دست به افسانه‌پردازی کرده، بخش‌هایی از حقایق زندگی او را به افسانه تبدیل کرده‌اند. ظاهراً مقداری از این افسانه‌ها، پایه واقعی دارند. هدف این مقاله، بررسی واقعیت یا افسانه زندگی زنده‌پیل نیست؛ بلکه بررسی آیتم‌ها یا سرفصل‌های نوع تفکر و شیوه تعامل او در جهان تصوف و عرفان است. مهم‌ترین رکنی که شیخ احمد جام در تصوف خود دارد، تفکر است. تأمل و تفکر، نقش بسزایی در شناخت دارد. عقل و مراتب مختلف آن در جوامع انسانی کارکرد ویژه‌ای دارد و هریک از علوم بنا به مناسبت و ساختار خود، دسترسی به اندیشه و تفکر یا عقلانیت را از مهم‌ترین محورهای راهبردی خود می‌دانند. در علوم اسلامی و در تصوف و عرفان ایرانی - اسلامی نیز این مهم به‌صورت و شکل‌های گوناگون دارای اهمیت است و هریک از عرفا یا متصوفه برای به‌کرسی‌نشان دادن تئوری‌های نظری خود، التّجاء به عقل را لازم و ملزوم تفکرات صوفیانه خود ساخته‌اند. راهبردهای آموزشی و اعتقادات معرفت‌شناختی،

شیوه‌های تفکر را تغییر می‌دهد. به سخن دیگر، چهره جدید از تفکر را بنیان نهاده یا ارائه می‌دهد. اگر به روساخت کلام شیخ جام و ژرف‌ساخت یا لایه‌های پنهان معرفتی موجود در اندیشه‌های او دقت شود، تفکر و عقلانیت را با واژه‌ها و شگردهای گوناگون مطرح ساخته و نوعی عقلانیت صرف به اندیشه‌هایش داده‌است: «در این تأمل باید کرد و آنکه اگر می‌سخن گویی می‌باید گفت.» (جام، ۱۳۷۸: ۱۲۷)

«عقل بنیاد کار است. هر که را عقل تمام نیست کار او هیچ اصلی ندارد.» (همان، ۱۳۶۸: ۲۱)

عقل و تأکیدی که شیخ احمد جام به آن دارد، بدین جهت است که باعث ایجاد نوعی نگرش عام و نگرش خاص در جهان می‌شود. نگرش عام، نگاه کلی و جهان‌شمول است که باعث فهم عمومی شده و تقریباً می‌توان گفت که خردمندان در سطوح ابتدایی تفکر و تعقل درباره دیدگاه عام یا عمومی کلی اشراف دارند. نگرش خاص، به دیدگاه شخصی یا دیدگاه معرفتی و عقلانی‌ای مربوط می‌شود که فردی یا گروهی از افراد با داشتن ایده مشترک به معرفت خاصی می‌اندیشند و بدان دسترسی می‌یابند. شیخ جام، آموختن علم را بهترین کار انسان می‌داند. (رک، همان، ۱۳۸۹: ۵۷)

و معتقد است وقتی فردی با استفاده از قدرت عقل و دانش خود به قوه معرفت دست یافت، بهترین خلاقیت می‌شود و می‌تواند به ناشناخته‌هایی دست یابد: «و در جمله ملکوت و دریا‌های جبروت، هیچ-گوهر از معرفت فاضل‌تر و عزیزتر نیافرید و اگر کسی از تو پرسد که فاضل‌ترین و بهترین مخلوقات چیست مترس و بگویی که معرفت است و آن عطای خدای است نه به کسب بنده.» (همان: ۱۳۸۷: ۴۹)

موضوع عقلانیت در آثار دینی هم به دقت کاویده شده، علت وجودی یا زمان پیدایش و خلقت آن در ضمن احادیث یا اخبار مختلف بیان شده‌است: «ان الله تعالی خلق الملائکة و ركب فيهم العقل.» (صدوق، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴) و شیخ جام نیز به صراحت از وجود یا خلقت عقل سخن گفته‌است: «اول چیزی که حق - سبحانه و تعالی - بیافرید آن عقل بود و اول چیزی که از حق - سبحانه و تعالی - نواخت و ثنا و مدحت یافت آن عقل بود.» (جام، ۱۳۶۸: ۱۹)

وی تفکر و علم‌آموزی را بهترین و درست‌ترین شیوه انسان در زندگی می‌داند: «بهترین کارها در میان خلق علم است و آسایش مسلمانان و بدترین کارها جهل است و آزار مسلمانان.» (همان: ۱۳۸۹: ۵۵)

«هیچ کار راست نیاید مگر به عقل و علم عزیزتر است و شریف‌تر است؛ اما چون عقل با وی نباشد هیچ بر ندهد.» (همان: ۱۲)

نکته بسیار مهمی در اندیشه شیخ احمد جام وجود دارد و آن تأکید به علم و اندیشه در تفکر تصوف است. بنا به شواهد تاریخی و وجود پاره‌ای مستندات، برخی وجود تصوف یا عرفان را در تعارض با عقل دانسته و اندیشه‌ورزان شاخصی مانند مانند مولوی، ابوحامد محمد غزالی طوسی و دیگران که به عقل‌سوزی شهره شده‌اند و هویت ساختاری تصوف را نقد کرده و ایرادهای بنیان‌کنی بر آن وارد ساخته، آن را خلاف نظام عقل و خرد دانسته‌اند؛ اما با کنکاش در آراء و نظریات بسیاری از عارفان و متصوفه می‌توان رگه‌هایی از عقل‌گرایی و عقل‌اندیشی را ملاحظه کرد. در آراء برخی دیگر، گرایش به عقل، سهم بیشتری به خود اختصاص داده‌است. ژنده‌پیل نیز از آن گروه عارفان است که گرایش به عقل از مهم‌ترین پایه‌های نظام تفکری اوست. وی در جایی سعی می‌کند با تفسیر آیات، مفهوم عقل یا معرفت را به فهم مردم نزدیک‌تر سازد: «و خداوند خردها آن کسانی باشند که ایشان که به جز از این ظاهر که مردمان دانند و آن بینند و دانند، و رای آن چیزها بینند و دانند و از باطن آن خبر یابند و از آن خبر توانند داد و هیچ چیز از جمله حبوب‌ها، که نه آن را مغزی است تا آن مغز نباشد هیچ چیز نروید و هر چه خداوند مغز باشد هر چه در آن باشد بروید. همچنین حق سبحانه و تعالی چند جا می‌گوید: ای اولی‌الباب: ای خداوند مغزها. همه کسان این می‌خوانند و کم کسی از خواندن و شنیدن این خبر دارد.» (همان: ۱۳۸۷: ۶۶)

موانعی در راه تفکر و به‌کاربردن اصول مختلف عقلانیت در جامعه انسانی وجود دارد. متفکرین و اندیشه‌ورزان علوم مختلف سعی دارند این نوع موانع را زایل ساخته یا راه‌های عبور از آن و خنثی‌ساختن آن‌ها را مطرح کنند. همین مورد یکی از دشواری‌هایی است که ممکن است در سلوک و شیوه‌های تعبد و تصوف پیش‌آید. شیخ جام به این نوع مسایل اشعار و اشراف کامل داشته و در مطالبی که بیان می‌کند، ابتدا راه‌های درست گام‌برداشتن در راه عرفان را بررسی کرده و در کنار آن از

موانع و مسایلی سخن‌گفته که ممکن است آینه روشن و شفاف عرفان و شناخت را کدر ساخته، سالک را به بیراهه کشاند. تدبیر، تعلم و تفکر، از راه‌کارهای مهمی است که مشکلات را برطرف ساخته، گام‌های سالک را در راه رسیدن به مقصود استوارتر می‌سازد. در کنار عقلانیت، تلاش برای وصال به مراتب بالاتر و جلوگیری از مسایلی است که شیخ تأکید فراوانی در کاربست آن‌ها دارد:

«اما بیمار دل را هیچی خوش نیاید و هیچی راست نشوند و هیچی راست نبیند.» (جام،

۱۳۶۸: ۲۳)

«بی‌علم مردم از ستور بازپس‌تر است.» (همان، ۱۳۷۸: ۱۳۴)

وی در بخش‌هایی از سخنان خود هشدار می‌دهد که نباید جای تفکر و التجاء به ماوراء عوض شود. وی در نقد کراماتی که به برخی از صوفیه نسبت می‌دادند ضمن تقدی می‌گوید: «من در آن سخن عجب فروماندم تا این احمق‌تر گوید که من خداوند کراماتم. یا این جاهل گوید که او صاحب کرامات است. یا آن دروغ‌زن‌تر که گوید من از او کرامات دیدم. تا این چیست که در میان امت محمد (ص) افتاده است. اینت عظیم فتنه‌ای که این است.» (همان، ۱۳۷۳: ۱۴۱)

شیخ جام در کنار عقلانیت، دین را نیز یکی از شیوه‌های تعقل و اندیشه انسان می‌داند و معتقد انسان به «دین»، به‌عنوان یکی از ابزارهای کارکردی جامعه نگاه کرده درباره ماهیت آن تأمل-کند: «زیرا که حق سبحانه و تعالی هرچه در وجود آورده همه طفیل دین و دینداران در وجود آورده است.» (همان، ۱۳۷۸: ۷)

۲. دیدار خداوند؛ کشف و شهود

مشاهده خداوند که یکی از درونمایه‌های فکری صوفیه است. مفهوم «مشاهده» یا «دیدار با حق و حقیقت»، از مفاهیم یا اصطلاحات شناور در عرفان است. دیدگاه‌های و نظریات معتنابهی در این خصوص وجود دارد. مهم‌ترین نکته در دیدار خداوند و وصال حق، اقرار به وجود او و واجب‌الوجود بودن خداوند است. ایمان را در گرو شناخت خدا می‌داند: «بدان که اصل ایمان آن است که اقرار دهی که خدای - عزّ و جلّ - هست و یکی هست بی‌چون و چگونه. هیچ چیز نماند و هیچ چیز بدو نماند.» (جام، ۱۳۶۸: ۲۷)

برخی از عارفان، علت مشاهده و شهود را در چیزهایی می‌دانند که سلب آن‌ها از سالک، قدرت یا قابلیت مشاهده را می‌گیرد و سالک به حرمان عدم دیدار حق می‌رسد. «کشف»، اصطلاح رایج صوفیه در باب مشاهده است. ابونصر سراج (م. ۳۷۸ ه. ق.)؛ کشف را این‌گونه معنی کرده است: «روشنی چیزی که برای خرد مشکل است و دریافت آن است چنانکه گویا چشم آن را می‌بیند. ابومحمد جریری (م. ۳۱۱ ه. ق) گفته است هرکس که با پرهیزگاری بین خود و خدا عمل نکند به کشف و مشاهده نخواهد رسید. نوری گفت: مکاشفات چشم با نیروی بصر است و مکاشفات دل با نیروی اتصال.» (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۳۷۷)

شیخ احمد جام (ژنده پیل) درباره مشاهده خداوند به دیدار با دو نوع چشم، چشم ظاهر و چشم باطن اشاره دارد. وی می‌گوید برای اینکه دیده باطن، به دیدار خداوند و شهود محض دست یابد باید مراحل را پشت سر گذراند، نفس و عقل را پرورش دهد. وی مراتب مشاهده را این‌گونه توصیف می‌کند: «اول به رنج توبه بیاید بست و آن رغبته از او باز بیاید بست. و تیشه مجاهدت برباید گرفت و هرچه از وی تراشیدنی است بیاید تراشید و سوهان تقوی برباید داشت و زنگ منسوق از او بیاید زدود و داس خشیت برباید داشت و خار معصیت بیاید درود و روغن رجاء در وی بیاید مالید و به مصقله توکل بیاید زدود و به آب حسرت بیاید شست و به آتش محبت خشک بیاید کرد و در حقه تفویض بیاید نهاد و ازار صدق در سر آن بیاید کشید و مهر رضا برباید نهاد و در خانه صبر بیاید برد و بر طاق تسلیم بیاید نهاد.» (جام، ۱۳۶۸: ۶۸)

راهکاری که شیخ احمد جام در نظر دارد بدان علت است که در دیدگاه عرفا، ممکن است تمام حجاب‌ها یکسو نرود و تمام موانع برداشته نشود. ممکن حجاب و رینی در میان باقی باشد و فرصت مشاهده و کشف و شهود را از سالک بگیرد. قشیری (م. ۴۶۵ ه. ق) درباره مکاشفه چنین گفته است: «و از آن جمله محاضره و مکاشفه است. محاضره ابتدا بود. و مکاشفه از پس او بود و از پس این هر دو مشاهده بود. محاضرت حاضر آمدن دل بود و بود از تواتر برهان بود و آن هنوز وراء پرده بود و اگر چه حاضر بود به غلبه سلطان ذکر و از پس آن مکاشفه بود و آن حاضر، به صفت بیان اندر حال بی‌سبب تأمل دلیل و راه جستن و دواعی شک را بر وی دستی نبود و از نعت غیب بازداشته نبود. پس از این مشاهده و آن وجود حق بود چنانکه هیچ تهمت نماند و این آنگاه

بود که آسمان سر صافی شود از میغ‌های پوشیده به آفتاب شهود تابنده از برج شرف خداوند محاضره بسته‌بود به نشان‌های او و خداوند مکاشفه مبسوط بود به صفات او و خداوند مشاهده به وجود رسیده بود و شک را آنجا راه نبود. خداوند محاضره را عقل راه می‌نماید و صاحب مکاشفات را عملش نزدیک کند و خداوند مشاهده را معرفتش محو کند.» (قشیری، ۱۳۶۷: ۱۱۸)

شیخ احمد نیز مانند برخی دیگر از عارفان طراز اول، پس از مهیاشدن تمهیدات مشاهده و دیدار با خداوند، از اصلانی سخن می‌گوید که به این مقام دست یافته‌اند: «قومی که تماشای ایشان همه در روضه رضاست و غذای ایشان همه طریق صدق و صفاست و شراب ایشان از جوی محبت اوست و لباس ایشان از خزینه جود و فضل اوست و همت ایشان بلندتر از هرچه دون است ... ایشان چه از فانی و چه از باقی به کارد مجاهدت از خود بازبرند و بر سر کوی تجربه بنشینند و در بوستان رضا نظاره می‌کنند و نسیم وصال می‌بویند و در سراپرده سر بنشینند.» (جام، ۱۳۶۸: ۱۵۹)

در این دیدگاه دو نکته وجود دارد، نکته اول؛ نوع توصیف شیخ احمد جام، تجربی است. گویا خود نیز در میان همان مشاهده‌کنندگان و اصلان بوده و به صورت محسوس لذت موجود در دیدار میان انسان و خداوند یا حوزه‌های موبوط به خداوند را دیده و چشیده است. نکته دوم؛ اصول یا سرفصل‌هایی است که در این گزارش یا توصیف آمده است: رضا؛ صدق؛ صفا؛ محبت؛ جود؛ فضل؛ همت؛ مجاهدت؛ تجربه؛ رضا؛ وصال و در نهایت در سراپرده سر می‌نشینند که مخصوص خداوند یا حقیقت مطلق است. اگر به نکاتی دقت شود که به صورت فهرستی از رفتارهای صوفیانه مطرح شده، مشاهده می‌گردد که نوعی دستورالعمل یا رفتارگرایی است که صوفیان باید بدان عمل کنند تا به مقام وصال و مشاهده برسند. در منظومه‌های بزرگ عرفانی مانند منطق الطیر به صورت گسترده و مفصل این رفتارها و تجربه‌ها توصیف و تفسیر شده است. نکته‌ای باید افزود درباره خداوند، نوع تعامل میان شیخ احمد و خداوند و ارتباطی که ممکن است میان خالق و مخلوق شکل گیرد، است. او در نوشتار و اشعارش به گونه‌ای از وجود خداوند سخن می‌گوید که گویا او را به صورت کامل و بدون کم و کاستی می‌شناسد، از لطف‌هایش آگاه است، محبت او را می‌شناسد و شناخت خداوند و تسلیم شدن در برابر او را تنها کلید عرفان و معرفت می‌داند و معتقد است لطف، فقط از سمت

خداوند است و شرافتی که نصیب انسان شده، تماماً از سمت اوست: «اگر یک کار از سر تعظیم و حرمت بکنی، کار دوجهان تو راست آید.» (جام، ۱۳۶۸: ۵۵)

بدین جهت همواره توصیه می‌کند که در برابر خداوند باید تعظیم کرد و شکرگزار نعمت‌هایش بود: «پس ای کم‌عقلان که ماییم، اینهمه نیکوداشت که او به جای ما کند. هیچ نیکویی بیش از این نیست که ما را نیکو می‌دارد.» (همان، ۱۳۸۷: ۴۷)

۳. سرّ

سرّ و راز یکی از مهم‌ترین رکن‌های عرفان است. سلوک، مراحل مختلفی است که سالک باید سپری کند و به منظور نهایی یا وصال برسد. هریک از مراحل سلوک باینکه مشخصه و هویت آشکاری دارد؛ اما سرّ و راز در تک‌تک لحظه‌ها یا تمام مراحل طیّ طریق نهفته است. برخی از این رازها را فقط «پیر» و مراد می‌داند و ممکن است به اطلاع برخی از پیروان یا سالکانی که مراحل خاصی را سپری کرده و دست به پرورش جان و دل خود زده‌اند، برساند؛ ولی برخی دیگر از اسرار را نمی‌توان گفت و خود سالک باید به آن‌ها پی ببرد. شناخت رازهای هستی و معرفت به وجود آن در میان عرفا دارای مراتب یا «اطوار سعه» است: «طبع، نفس، قلب، روح، سرّ، خفی» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۴۴)؛ در اندیشه متفکران ایرانی - اسلامی، مطالعات شگرفی درباره سرّ و جایگاه آن در عرفان و تصوف اسلامی وجود دارد. اساس بسیاری از مفاهیم «تمهیدات» عین‌القضات همدانی در رؤیا و وقوف به اسرار است. رؤیایی که بر «دل»، استوار شده است. وی از این اسرار در قالب «رؤیا» سخن می‌گوید: عین‌القضات همدانی درباره دیدن خواب انبیاء و اولیاء می‌گوید: «دیگر بدان که هرکس بزرگی از انبیاء یا اولیاء را در خواب ببیند، حقیقت جان پاک او را دیده بود در عالم ملکوت. همچنان بود که ظاهر او را ببیند در عالم ملک و بیداری.» (همدانی، ۱۳۴۱: ۲۹۳)؛ شیخ شهاب‌الدین سهروردی می‌گوید: «و نباید دانست که هر دل که صافی باشد از محبت دنیا و جاه و مال، در خواب مقابل لوح محفوظ شود و از عجایب و غرایب آن باخبر شود و از سالکان، طایفه‌ای باشند که ایشان را در خواب مکالمه و محادثه باشد با حق تعالی و او را آگاه کند از مغیبات و کارها بدو فرماید و او را از منہیات بازدارد.» (سهروردی، ۱۳۷۴: ۱۴۹)

شیخ جام به شیوه‌های مختلفی این راز و سرّ را در تصوف خود بیان داشته‌است. او ابتدا از وجود اسرار سخن می‌گوید و معتقد است که انسان‌ها هنوز قادر به درک این سرّها و مغیبات نشده‌اند و نمی‌توانند به کمال نهایی برسند: «و کار خلق امروز اغلب بر این است همه به کثرت و نمایش مشغولند و به آن فریفته شده‌اند و از معنی و اسرارها فارغند تا لاجرم کارها چنین تباه شد که می‌بینی.» (جام، ۱۳۸۷: ۴۷)

«اکنون در این بسیار تفکر کردم تا سر راه نجات و سررشته‌ای که به مقصود رسی کجاست و در کدام علم است؟ هرچند نگرستم جز در علم سرّ نیافتم. زیرا که هرکه اسلام برو فریضه است همچنان در مقابله آن علم سرّ بر وی فریضه است.» (همان: ۳۳)

از لحن و روساخت کلام شیخ احمد چنین برمی‌آید که اسرار را جزء لاینفک حیات می‌داند و انسان‌ها باید در کشف چنین اسراری تلاش کنند و به‌صورت درست به یافته‌هایی دست‌یابند. او سرّها را در تمام اجزای دنیای اطراف جستجو کرده، معتقد است نباید منفعلانه زندگی را تجربه کرد: «نداند که خداوند باغ را فازان خار سرّی است که درختان دیگر نیست.» (همان: ۳۹)

یادآوری می‌شود در ذیل تیتراژ «۲. دیدار خداوند؛ کشف و شهود»، شیخ جام رسیدن به سراپرده سرّ را منوط به گذراندن دوره‌های از معرفت و تصوف می‌داند. بدین جهت رسیدن به این مرحله، کاری شاق و دشوار است و هرکس نمی‌تواند به مقام سرّ دست‌یابد.

۴. معرفت و تزکیه انسان

شیخ جام یکی از مهم‌ترین تئوری‌های رفتارگرایانه را در قالب تصوف ارائه می‌دهد. رفتار (behavior) اعمالی است که از انسان سر می‌زند و به‌وسیله افراد دیگر مشاهده می‌شود. در روانشناسی و نظریه رفتارگرایی، نظریات مختلفی وجود دارد که رفتارهای انسان را ملاک قرار داده، آن را یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تربیتی می‌داند. (رک، میزیاک، ۱۳۷۵: ۴۹۷-۵۰۵)؛ تئوری‌های عمل‌گرایانه‌ای که شیخ احمد درباره معرفت و تزکیه انسان دارد، بی‌شباهت به دیدگاه‌های روانشناسی تعلیمی و رفتاری نیست: «تا مرد را در بلا نبرند و به آتش مصائب خود نگذرانند و بر سندان محبت فرو نکوبند، مپندارد که از وی چیزی برآید.» (جام، ۱۳۶۸: ۱۸۳)

این دستور یا شیوه مجاهدت، به صورت تئوری مطرح شده و اگر به صورت عملی ایجاد نشود، نتیجه‌ای نخواهد داد. در عمل باید فرد مجاهد این مراحل را سپری کند تا به مراد و مقصود خود برسد. وی بسیاری از توصیه‌هایی که دارد تأکید می‌کند که «صبر بر رنج و محنت باید کرد.» (همان: ۱۷۴)؛ فعل «باید کرد»، حکایت از سپری کردن موقعیت دشواری است و سالک باید در این منازل و مراحل با آگاهی کامل پا به میدان بگذارد: «یک لقمه به هوی برگیرد و یا به هوای دل کاری بکند یا سخنی بگوید، کار از سر باید گرفت.» (همان، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

شیخ توصیه می‌کرد برای رسیدن به برخی از مقامات متعالی باید از هوای نفس و خواسته‌های دنیایی عدول شود. مبارزه با نفس، یکی از مهم‌ترین نکاتی است که در توصیه‌های ژنده‌پیل دیده می‌شود: «همه از آن گوید و از آن اندیشید و آن بیند و آن شنود و هر چند خواهد که از آن بگذرد، نتواند.» (همان، ۱۳۶۸: ۱۳۵)

وی در زندگی عملی خود نیز سعی داشت این موارد را مراعات کند. وی «اشتهار به بدنامی را بر نام نیک که از ریا و تظاهر عاید شود، ترجیح می‌داد.» (همان، ۱۳۴۷: ۹)

نکته‌ای که باید توضیح داده شود، رفتار و منش ژنده‌پیل در روزگار زندگی خویش است. چنانکه در مقدمه نیز عنوان شد، او فردی تندخو و خالی از هرنوع رأفت و گذشت بود. او برای رسیدن به مدارج بالا، بسیاری از افراد را قربانی می‌کند تا عذر تقصیرات آنان را نپذیرفته، مستحق شدیدترین عقوبت می‌دانسته است: «او برای رسیدن به هدف خویش که ترویج شریعت و توبه‌دادن گناهکاران است از هیچ وسیله و هیچ گونه مجازات که اجرای آن در قدرت اوست روی‌گردان نیست. به‌ویژه نسبت به جوانان که به اقتضای سن، بیشتر گرفتار لغزشند و گرد گناه می‌گردند و سزاوار مهر و رأفت و عفو و عطوفت پدرانه‌اند در بساط او نایاب است.» (غزنوی، ۱۳۴۵: ۴۴)؛ ظاهراً در تهذیب نفس و ارشاد فردی، دست به قتل نیز زده است. (رک، همان: ۱۱۲-۱۱۳ و ۱۶۲-۱۶۳) و طبق نوشتار غزنوی، رئیس بوزجان به سبب مباحثه با شیخ احمد به کام مرگ رفت! (رک، همان: ۱۱۷) این نوع رفتارها و موارد فراوان دیگری که در کتاب‌های مختلف نقل شده است، چهره صوفیانه شیخ احمد را مکدر یا دگرگون می‌سازد. برخی از پژوهشگران، مانند شفیع‌کدکنی در کتاب «درویش ستیهند»، معتقد هستند که کرامات‌سازان به دنبال ساخت بت‌هایی از مردم بودند و

کرامات بی‌جهت و بیخودی به آن‌ها نسبت می‌دادند و از اساس این مقولات دروغی بیش نیست و در پی تخریب برخی دیگر از چهره‌ها بودند که ژنده‌پیل نیز در کشاکش دوران از این صدمات بی‌نصیب نمانده‌است: «تردید ندارم چهره واقعی او بسی لطیف‌تر و مهربان‌تر و فروتن‌تر از تصویری است که مجموعه کرامت‌های او برای ما رسم می‌کند. این کرامت‌ها غالباً برساختهٔ مریدان ساده‌لوح و کم‌فرهنگی بوده‌است که حقارت‌های شخصی خود را با تخیل یک روستایی هفتصدسال پیش پیوند می‌زده‌اند تا با نوعی آرزونگری به امیال و نیازهای فردی خود پاسخ دهند؛ ولی ورود این کرامت‌ها به کتب مقامات شیخ کار را به شکلی درآورده‌است که به راحتی نمی‌توان چهره او را از این کاستی‌ها شستشو داد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۲۱-۲۲)

۵. تشخیص معرفت سره از ناسره

شیخ جام یکی از عارفان یا متفکرانی است که به صراحت سخن می‌گوید. اگر به آثار و نوشتار او نگاهی از سر تأمل انداخته شود، مشاهده می‌گردد که سخنان او صریح و خالی از ابهام یا ابهام و استعاره است. در بخش‌های پیشین نیز با صراحت لهجه و بیان شیخ برخورد کردیم. در این جستار، صراحت انتقادی ژنده‌پیل بیشتر و دامن‌گیرتر از سایر سخنان خویش است. «برادران و فرزندان‌مان بدانید که مقصود ما از این فصل آن بود که هرنادانی و ناپیراسته‌ای سخنی چند بیاموختند و در راه خدای عز و جل دکان‌ها برساختند که نه از خدای خبر دارند و نه از کار خدای. و هر جا که از این نوتائی، نیازمندی، قصد راه خدا کند از آن چند دیو برده بیایند و به پیری او بنشینند، یکی را «قطب» نام کنند و یکی را «خورشید» و یکی را «ماه» که از ظلمت ایشان همه راه خدای تاریک گردد و همه راه‌روندگان از راه خدای سیر گردند.» (جام، ۱۳۷۳: ۱۷۵)

«قطب» از اصطلاحات صوفیه معادل اصطلاحاتی مانند مرشد، پیر، غوث و ... است. قطب کسی است که پیوسته در حال ریاضت نفس است و باید در برابر شهوات، خواسته‌ها، امیال و دیگر حوایج بشری مقاومت کرده، وجود خود را پاک‌گرداند و سرمشق سالکان دیگر گردد. «در ظلمت این دنیا از طریق تزکیهٔ نفس و فنای ذات انسانی، نفس الهی خود را تحقق می‌بخشد، با رستن از دام هستی مجازی در هستی حق به بقای ابدی می‌رسد و به سرچشمهٔ معارف حقیقی که در قلب او گشاده می‌شود دست می‌یابد.» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۱۱۹)

احمد جام به موضوع قطب، پیر و دیگر مراتب صوفیه اهمیت بسزایی می‌دهد و درباره وجود افراد شایسته و ناشایسته در دستگاه تصوف هشدار می‌دهد: «الحذر! الحذر! از پیران کرکس طبع. اما بدان که پیر کرکس طبع کیست و چه کند. کرکس را که هوای مردار خیزد در هوا شود، چندان به هوا برشود که هیچ مرغی وی را نبیند. تا کبودی آسمان برشود و هشتاد در هشتاد ببند و عمر او از همه مرغان درازتر باشد و به تن از همه بهتر و بی‌رنج زید و از خلق عزلت دارد و مسکن وی کوه باشد. این همه بکند؛ اما همت او به‌جز مردار نباشد.» (جام، ۱۳۶۸: ۷۴)

شیخ جام بین پیران دروغین و پیر و قطب واقعی دست به تشبیه‌سازی زده، پیرها دروغین را به کرکس‌هایی مانند کرده‌است که جز مردار و مردارخواری، هوس دیگری ندارند و عاقبت کسانی که از این چهره‌ها پیروی می‌کنند مرگ است؛ حتی معتقد است باید بتوان شیخ راستین و شیخ دروغین را شناخت و فریب ظاهر آن را نخورد. «کار عالمانه چنان است که تو پنداری و یا این رنگ دارد که تو می‌بینی، سیاحی چیزی چند از بر گُند یا آیتی چند از قرآن را تفسیر کند و به تو فروشد. تو پنداری که علما ایشانند که تو می‌بینی. آن علم که او می‌گوید هم از علم حرف و کسب است و آن علم که او فراگرفته‌است هم از بهر نان فراگرفته‌است که بدان نان جوید نه نجات دوج جهانی.» (همان: ۱۰۶)

تقلید صوفی و راهبرد کورکورانه سالک، از مهم‌ترین نقدهایی است که در این خصوص می‌توان از زنده‌پیل دید: «از جمله غلط‌ها که این قوم راست درین راه، اول آن است که خود رُسته و پیر نادیده و خدمت ناکرده و صحبت نیافته و راه نرفته و طریق ناشناخته و مُعجب باشند به نفس خویش و اقتدا به هیچ ندارند و چنین گویند که ما استاد و پیر با خود داریم؛ راست گویند استاد و پیر دارند؛ لکن شیطان که: من لَم یکن له استاد فاستادهُ الشیطان.» (جام، ۱۳۴۳: ۱۶۸)

تربیت درست و استفاده از آموزه‌های پیر و سلوک سلسله‌مراتب تصوف براساس رشد و پرورش ذهنی و روانی سالک، او را به مراتب صحیح و درستی رهنمون خواهد شد. به حجاب و اطوار آن در جهان هستی اعتقاد دارد. لایه‌های مختلف حجاب می‌تواند در موارد گوناگونی خود را نشان دهد. باید سالک طوری به یقین قلبی رسیده‌باشد که بتواند این موانع یا حجاب‌ها و تواری‌ها را

بازشناسد و فقط به حقیقت مطلق یا حقیقت اصلی برسد. «آفتاب که برآید ماهتاب را سلطانت نباشد.» (همان، ۱۳۶۸: ۳۹)

احمد جام عرفانی متفکر و عقل‌گراست. چنانکه در بخش‌های مختلف این پژوهش ملاحظه می‌شود در نزد او تفکر، تعقل، دوری از خطا و اشتباه و تشخیص راه درست و معیار، از محسنات به‌شماررفته، راه‌هایی سالک به شمار می‌رود. او در اغلب سخنان و نوشتار خود به این موضوع اشاره کرده‌است. دکتر فاضل که تحقیق جامعی دربارهٔ ژنده‌پیل کرده، دربارهٔ موضع اجتماعی او می‌نویسد: «در سلسله مبارزات مردانه و قابل تحسین احمد جام، جدال و پیکار دائمی او است با بعضی از زاهدان نمازفروش و بعضی از واعظان ظاهرالصلاح غیر متعظ و به‌راستی اهریمن‌خوی و مردم‌شکار که با هیأتی آراسته و عالمانه و صورتی معصوم و ملکوتی در محراب و منبر عوام ناس و مردم سلیم ساده‌اندیش را با الفاظ زیبا و سامعه‌فریب خویش؛ اما به دور از حقیقت و معنی شکار می‌کنند.» (فاضل، ۱۳۸۳: ۷)

بدین ترتیب او را به‌عنوان عرفانی سالک و متفکر می‌بینیم که توان راهنمایی گروهی از مردم را به راه و سیوهٔ سلوک راستین دارد.

نتیجه‌گیری

ساخت نظام فکری شیخ احمد جام، سرفصل‌ها و ارکان چندگانه را دارد. مهم‌ترین رکن فکری او تفکر است. تفکر دربارهٔ جهان، ماهیت آن، ماهیت اشیاء، دربارهٔ انسان، راهی که به سمت خدا یا به سمت گزینه‌های دیگر زندگی می‌رود، شناخت پدیده‌های جهان و مهم‌تر از همه، شناخت چهرهٔ پیر یا راهنما و دستیابی به درست‌ترین منبع هدایت و گرفتن دستورهای مفید برای نجات و رهایی انسان در بحبوحه‌های مختلف زندگی. مشاهدهٔ خداوند از درون‌مایه‌های دیگر فکری ژنده‌پیل است. مقصود از مشاهده، درک و دریافت درستی از خداوند و شهود باری تعالی است که در نتیجهٔ پالایش درون و تربیت نفس به وجود می‌آید. سرّ و وقوف از عالم سرّ، مفهومی پیچیده در نزد عرفا و متصوفه است و هریک از عرفا، تعریف یا محدودهٔ خاصی از این عالم و ارتباط آن با دنیا دارند. ژنده‌پیل با تعاریف دنیای رازها و سرّ، آن را ملموس‌تر کرده‌است. تربیت درست تزکیه و اصلاح رفتار انسان نیز از کلیدی‌ترین اندیشه‌های صوفیانهٔ شیخ احمد است. رابطهٔ تنگاتنگی میان تفکر

انتقادی و تفکر عارفانه او وجود دارد. شیخ احمد با طرح دیدگاه‌هایی بر ضرورت ایجاد تفکر اصلاحی و تربیتی در فضای زندگی مردم و بخصوص سالکان و عارفان پرداخته‌است. یکی از ضعف‌های اصلی و مهم سالکان که دامن تصوف را عرفان را فراگرفته و هریک از عرفا به فراخور حال واکنشی نشان داده و در نقد آن کوشیده‌اند، مسئله «تقلید» است. اگر تورقی در تصوف ایرانی - اسلامی انجام‌دهیم، به نوعی گفتمان یا جریانی در این مورد برمی‌خوریم. شاید یکی از ضربات یا آسیب‌هایی که به بدنه تصوف وارد کرد و آن در سده‌هایی دچار رکود و توقف یا انحراف ساخت، همین تقلید و عدم تشخیص و نداشتن رهبر و راهبرد درست بوده‌باشد. شیخ احمد جام، همانند برخی دیگر از متصوفه در چهل سالگی، لباسی از تحول به تن کرده و تقدیر، راه تعالی و پیشرفت جلو پایش می‌نهد و به سرزمین تفکر و عقلانیت و اعتلاء پیش می‌رود. همین چرخش اعتقادی یا فکری، نتیجه یا پژواک مهمی را در تصوف پدیدآورده، باعث ایجاد تعدادی سرفصل عرفانی - فلسفی - صوفیانه می‌شود که انسان را به سمت عقلانیت، تشخیص، آگاهی، خرد و درستی فرامی‌خواند.

مناع و مأخذ

پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۴). داستان پیامبران در غزلیات شمس، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

جام نامقی، شیخ احمد. (۱۳۶۸). انس التائبین و صراط‌الله‌المبین، مقدمه، تعلیقات و تصحیح علی فاضل، تهران، توس.

_____ . (۱۳۴۳). حدیقه الحقیقه، به کوشش محمدعلی موحد، تهران، بنگاه نشر کتاب.

_____ . (۱۳۷۲). روضه‌المذنبین، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات علی فاضل، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____ . (۱۳۸۹). سراج‌السائرین، تصحیح حسن نصیری جامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

_____ . (۱۳۸۷). کنوزالحکمه، پژوهنده علی فاضل، تعلیقات و تصحیح حسن نصیری جامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

_____ . (۱۳۷۳). مفتاح‌الجنات، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات علی فاضل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سراج طوسی، ابونصر. (۱۳۸۲). اللمع فی التصوف، ترجمه مهدی محبتی، تهران، اساطیر. سهروردی، شیخ شهاب‌الدین. (۱۳۷۴). عوارف‌المعارف، قاسم انصاری، تهران، علمی - فرهنگی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۳). درویش ستیهنده (از میراث عرفانی شیخ جام)، تهران، سخن.

صدوق، محمد بن علی. (۱۳۸۱ ق.). علل الشرائع، تهران، دارالکتب السلامیه. غزنوی، سدیدالدین محمد. (۱۳۴۵). مقامات ژنده‌پیل، به اهتمام حشمت‌الله مؤید سنندجی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

فاضل، علی. (۱۳۷۳). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، تهران، توس.

_____ . (۱۳۸۳). کارنامه احمد جام نامقی (ژنده پیل)، تهران، توس.

قشیری، عبدالکریم. (۱۳۶۷). ترجمه رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران،

علمی فرهنگی.

میزیاک، هنریک. (۱۳۷۵). تاریخچه و مکاتب روانشناسی، مشهد، آستان قدس رضوی.

ندایی احمدی، یعقوب. (۱۳۹۳). منازل و مناقب (شرح اصطلاحات عرفانی با تکیه بر آثار

شیخ جام)، مشهد، دستور.

واعظ کاشفی، حسین. (۱۳۵۰). فتوت نامه سلطانی، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران،

بنیاد فرهنگ ایران.

همدانی، عین القضاة. (۱۳۴۱). تمهیدات، مصحح عقیف عسیران، تهران، دانشگاه تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Analysis of the Mystical Views of Sheikh Ahmad Jam

Yosef Aali Abbasabad^{*1}, Manoochehr Daneshpazhoohan², Sedighe Soleimani³

Associate Professor, Payam Nour University, Tehran, Iran. Corresponding Author:

yosefaali@pnu.ac.ir

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farabi Faculty of Science and Technology, Tehran, Iran.

Associate Professor, Payam Nour University, Tehran, Iran.

Abstract

In this article, the mysticism of Sufis, and its multiple stages are discussed in the view of Sheikh Ahmad Jam, a mystic of the fifth and sixth centuries. The purpose of the research is to review the criticism and interpretation of the text of his works and the mystical or epistemological topics. The important findings of the research are that there is a codified structure and pattern found in Sheikh Jam's mystical theories, some of them are defined in special way in his view and more emphasis is placed on using a number of mystical pillars. He is mainly a pragmatist and always wanted his theories to be put into practices, so he insists on practicality in his words and views. The method of investigation in this article is content analysis which has been used to answer the various dimensions of the proposed questions and the analysis of the text data.

Keywords: Sheikh Ahmad Jam, Mysticism, criticism, point of view.